

تاریخ خط میخی فارسی باستان (۶)

دکتر پرویز رجبی

ب) پروفیسور والتر هینتس و اندیشه‌های نخستین: پرونسور والتر هینتس از سال ۱۹۳۸، با انتشار مقاله بلند «نخستین سال حکومت داریوش»^{۲۲}، تا سال ۱۹۷۳، سال انتشار کتاب «راه‌های تازه‌ای در فارسی باستان»^{۲۳}، چندین بار مسئله پیدایش خط میخی فارسی باستان را مورد بررسی قرار داده است و تا سال ۱۹۶۸، که به نتیجه نهایی رسید، هم‌چنان در نظر خود، بر از داریوش بودن خط میخی فارسی باستان پای فشرده است.

ما در این جا به جای پرداختن به آخرین مقاله تعیین کننده هینتس - کاملاً آگاهانه - به ترتیب و قدم به قدم کار او را دنبال می‌کنیم. زیرا به این ترتیب هم با همه منزل‌های راه صعب‌العبوری که طی شده آشنا می‌شویم و هم با آن قسمت از نظرهای جسته و گریخته‌ای که به مرور در مورد از داریوش نبودن خط میخی فارسی باستان به دستمان رسیده است و هنوز احیاناً بسیاری از مردودی‌شان بی‌اطلاعیم و بر آن‌ها تکیه داریم، تماس پیدامی‌کنیم. مناسب بود، برای ایجاد یک زمینه مساعد، یک بار دیگر آغاز کار داریوش را به یاد بیاوریم، اما چون بحث ما منحصراً مربوط به خط میخی است، می‌کوشیم، تا جایی که امکان دارد، تنها به قدر نیاز ضروری مان به رویدادهای تاریخی بپردازیم.

داریوش پس از به دست گرفتن قدرت در دوازدهم ماه «باگ یادیش»^{۲۴} bagayadīš (= ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پ م)، به خاطر هرج و مرج ناشی از انتقال قدرت (کمبوجیه - گئومات - داریوش)، در سال اول (= شش هفته!) حکومت خود، ناگزیر از سرکوبی شورش هفده شترپ (ساتراپ) نشین گوناگون داخلی و مستعمره گردید، تا سرانجام در بیست و دوم ماه «ورکزن»^{۲۵} varkazana (= ۲۷ نوامبر ۵۲۱ پ م) به فرمانروایی کامل دست یافت. داریوش کلیات هر هفده درگیری را، تقریباً به ترتیب و با دقت و

22. Das erste Jahr des Grosskönigs Dareios, ZDMG.

23. Neue Wege im Altpersischen 'wiesbaden.

۲۴. بیستون، ستون یک، بند ۱۳.

۲۵. بیستون، ستون سه، بند ۱۵.

باقید تاریخ و قید نام سران شورش‌ها و گاهی نام سرداران خودش، در سنگ نبشته بیستون قید کرده است.

به این ترتیب، با توجه به میل زیاد داریوش برای ثبت وقایع نظامی - سیاسی، می‌توان چنین نتیجه گرفت، که به احتمال قریب به یقین نقر سنگ نبشته بیستون پس از نخستین سال حکومت پرکشاکش داریوش و اثبات فرمانروایی او، بلافاصله و درست به خاطر اثبات این فرمانروایی، حدود سال ۵۲۰ پم آغاز شده و در مدت زمانی کوتاه به پایان رسیده است.

زمان نقر سنگ نبشته را از این روی کوتاه می‌انگاریم، که از حوادث بعدی حکومت داریوش در این سنگ نبشته خبری نیست. اگر نقر سنگ نبشته بیشتر از چندسال طول می‌کشید، با توجه به روحیه داریوش، لازم می‌آمد، که حوادث بعدی نیز در طول کار به متن سنگ نبشته افزوده بشود. کما این که در آخرین فرصت، به جریان سرکوبی «سکونخا»ی سکایی، در قسمتی افزوده بر هیئت عمومی نبشته (ستون پنجم)، اشاره شده است.^{۲۶}

اما در این جا برای ما آن زمانی که برای نخستین بار از خط میخی فارسی باستان استفاده شده است، بیشتر از زمان نقر بیستون حائز اهمیت است. مگر این که بخواهیم متن فارسی باستان سنگ نبشته بیستون را اولین نبشته به این خط بخوانیم!

پروفسور والتر هیتس در مقاله «نخستین سال حکومت داریوش»، برای نخستین بار پس از وایسباخ -، با این که کاملاً آگاه است، که به خاطر وجود نبشته‌های منسوب به کورش مورد ایراد قرار خواهد گرفت، مسئله تاریخ استفاده از خط میخی فارسی باستان را در پیوند با بیستون مطرح می‌کند.

هیتس در آغاز کار، با این که خود نظر بر این دارد، که خط میخی فارسی باستان به فرمان داریوش پدید آمده است - به خاطر کمبود دلائل - معترف است، که اثبات نظرش همان اندازه دشوار است، که اثبات نظر آنانی که خط میخی فارسی باستان را از زمان مادها می‌دانند. البته هیتس در این زمان (۱۹۳۸)، به خاطر عدم آشنایی همه جانبه‌ای که امروز، پس از گذشت نزدیک به نیم قرن، در نتیجه حفاری‌های بیشمار دارد

۲۶. به نظر نگارنده با توجه به مدت زمان کمی که صرف آماده سازی سینه کوه و سپس نقر نقش‌ها و نبشته‌های فارسی باستان و ایلامی و بابلی شده است و با توجه به عظمت کار و دشواری محل کار و در نظر داشتن این موضوع که فقط روزها، آن هم روزهای از نظر آب و هوا مساعد و بدون برف و باران و سوز و سرما که امکان کار می‌رفته است، مجموعه بیستون را می‌توان فقط از نظر ابزار و سیستم ناشناخته کار در ردیف عجایب عالم قلمداد کرد!

و داریم، هنوز نمی‌توانست، به این مطلب اشاره بکند، که اگر در زمان مادها خطمیخی فارسی باستان وجود می‌داشت، لازم می‌آمد، که اثری از این خط به‌دستمان برسد.

هیئتس می‌نویسد، به نظر می‌رسید، با انتشار دو سنگ‌نبشته میخی مربوط به کورش وسیله هرتسفلد در «گزارش‌های باستان‌شناسی از ایران»^{۲۷} و نقد بیلی H.W. Bailey از دو جلد اول این مجله، که با وجود این سنگ‌نبشته‌ها دیگر هیچ تردیدی بر از پیش از داریوش بودن خطمیخی فارسی باستان وجود ندارد^{۲۸}، سرانجام جواب قاطعی به مسئله قدمت این خط داده شده باشد. در حالی که این‌طور نیست و برای قبول این نظر هیچ اجباری وجود ندارد! در مورد لوح زرین آریارمن هم با همین مسئله رو در روی هستیم. اگر هرتسفلد با حرارت زیادی کوچک‌ترین تردیدی در اصالت این لوح ندارد^{۲۹}، شدر - Schaefer و براندنشتیان Brandenstein این لوح را از آن هخامنشیان بعدی می‌دانند^{۳۰}.

به نظر هیئتس وقتی صحبت از اصالت می‌کنیم، باید از طرز تلقی امروزی در قرن بیستم به دور باشیم. این قبیل سنگ‌نبشته‌ها مثلاً سنگ‌نبشته‌های پاسارگاد معمولاً اسناد یادبود کاخ‌های سلطنتی هستند. یعنی مربوط به بناهای معینی و شاهان معینی. اما آیا این نبشته‌ها حتماً باید وسیله خود سازندگان بناها نوشته شده باشند؟ آیا نبشته‌هایی که مربوط به کورش هستند مثلاً وسیله داریوش و لوح زرین آریارمن مثلاً وسیله اردشیر دوم هخامنشی پدید نیامده‌اند؟

باید توجه داشت بناهای شاهان هخامنشی و دیگر شاهان تنها به منظور دست - یافتن به محلی برای سکونت احداث نشده‌اند. به نظر نگارنده، این بناها - به‌زعم اینان «به‌یاری اهورمزدا» و به مثابه ابزاری برای اعمال قدرت ساخته شده‌اند و به این خاطر نام سازندگانشان را بردوش می‌کشند.

27. Archäologische Mitteilungen aus Iran (AMI), I, 14f..
28. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vi, London, 1930-32, 765.
29. Die Silberschüssel Artaxerxes des I. und die goldene Fundament - urkunde des Ariaramnes, in AMI, viii, Berlin, 1937, S. 5-51.
30. H.H.Schaefer, Über die Inschrift des Ariaramnes, in SbPAW, 1931, xxiii, 644/ W. Brendenstein, Die neuen Achämenideninschriften, in Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes, Bd. 39, Wien, 1932, S. 13-19.

بناهای فاشیستی قرن بیستم نیز مهر سازندگانشان را بر پیشانی دارند و بارها با تاریخ شهادت داده است و یا خود شاهد بوده ایم، که برای استفاده از بناهای بزرگ به مثابه ابزار اعمال قدرت، فرمانروایان مهراسلاف خود را خراشیده و تراشیده اند و نام خود را به جای نام آنان نشانده اند و یا گاهی با بزرگ جلوه دادن تبار خود خواسته اند برحیثیت خود بیفزایند. پیش از این اشاره کردیم، که داریوش پدر و پدر بزرگش را، که حداکثر امارت منطقه ای کوچک را داشته اند، «شاه شاهان» خوانده است. در این جا اشاره به دومین سند از نظر کار ما حائز اهمیت است. خشایارشا دریکی از سنگ نبشته های خود در تخت جمشید (XPF) می گوید:

«... پدر من داریوش [بود]، پدر داریوش ویشتاسپ نام [بود]، پدر ویشتاسپ آرشام نام بود و ویشتاسپ و آرشام در آن زمان هردو زنده بودند. اهورمزدا را کام (میل) چنین بود، داریوش را که پدر من [بود]، شاه کرد در این مرزبوم. وقتی داریوش شاه شد بسی [بناهای] عالی کردم.، وقتی من شاه شدم، بسی [بناهای] عالی کردم. آن چه را که پدرم کرده بود پاییدم و کارهای دیگری افزودم...»^{۲۱}

به این ترتیب، این که خشایارشا می گوید، آن چه را که [از نظر ساختمانی] پدرم کرده بود پاییدم و کارهای دیگری [به آنها] افزودم، به خوبی نشان می دهد، که علاوه بر افزوده های ساختمانی، امکان افزودن سنگ نبشته هایی به بناهای پدر و پدر بزرگ و بناهای هرکس دیگری که کمک به زرق و برق و رونق «دستگاه شاهنشاهی» بکند خیلی زیاد است.

پروفیسور هینتس می نویسد، البته طبیعی است، که سنگ نبشته یك بنا به دستور سازنده بنا نقر شده باشد، اما با مطالعه سنگ نبشته های هخامنشیان به این نتیجه می رسیم، که خشایارشا - بدون این که اشاره ای به خودش کرده باشد - چند سنگ نبشته به نام پدرش تدارک دیده است. لحن این نبشته ها طوری است که گویی خود داریوش سخن می گوید. احتمالاً سنگ نبشته های آرامگاه داریوش در نقش رستم (DNb و DNa) و سنگ نبشته های داریوش در تخت جمشید و سیلنه خشایارشا تهیه شده اند. در همه نبشته های قسمت اخیر (تخت جمشید) داریوش سازنده بناهاست، در حالی که بعضی از این نبشته ها به دستور خشایارشا تدارک دیده شده اند. ظاهراً خشایارشا به دستور پدرش امور مربوط به ساختمان کاخها را زیر نظر داشته است^{۲۲} و چه بسا پس از مرگ پدرش با نقر برخی از نبشته ها

۲۱. هم چنین نگاه کنید به سنگ نبشته دیگر خشایارشا در تخت جمشید (XPg).

32. Das erste Jahr des Grosskönigs Darius, 166.

حق پدر را ادا کرده است»^{۳۳}.

شدر درباره سنگ نبشته الوند داریوش (DE) می‌نویسد: «سنگ نبشته سه زبانه داریوش در الوند همدان نمی‌تواند از خود داریوش باشد، بلکه کنار سنگ نبشته خشایارشا و به دستور او نقر گردیده است. سنگ نبشته‌های الوند داریوش و خشایارشا، به استثنای تفاوت‌های لازم، کلمه به کلمه همسان یکدیگرند. تفاوت‌ها، قسمتی مربوط به نام‌های این دو شاه است و قسمتی دیگر ناشی از تقسیم‌بندی فضای سنگ نبشته‌ها. هر سه متن فارسی و بابلی و ایلامی هر دو سنگ نبشته می‌بایستی درست بیست خط از کار در بیایند و چنین هم شده است»^{۳۴}.

هینتس می‌نویسد، من هم مانند شدر، که از نظرش، هم به طور شفاهی و هم طی نامه اطلاع دارم، فکر می‌کنم، که احتمالاً نبشته آرامگاه داریوش از خود او نباشد. دلیل هینتس و لابد شدر این است که داریوش در این جا برخلاف رویه همیشگی اش خیلی به خودش بالیده است و از خودش تعریف کرده است.

به نظر نگارنده با این که متن نبشته آرامگاه داریوش در مقایسه با دیگر سنگ نبشته‌های او واقعاً متفاوت است، با این همه هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست، که متن نبشته داریوش در این جا، درجایی کاملاً متفاوت با جاهای دیگر، متفاوت از دیگر نوشته‌ها نباشد.

اشاره هینتس به شباهت بسیار زیاد میان قسمت‌هایی از سنگ نبشته آرامگاه داریوش (DNa) و سنگ نبشته‌ای از خشایارشا در تخت جمشید^{۳۵} (سنگ نبشته دیوان - XPh) نیز به تنهایی نمی‌تواند قانع‌کننده باشد. مگر این که احتمال بدهیم، آرامگاه، یا دست کم سنگ نبشته آرامگاه، پس از مرگ داریوش، به وسیله خشایارشا تدارک دیده شده است، که البته وجود چنین احتمالی زیاد است. به احتمال زیاد، در ایران باستان هم مانند امروز، سنگ گور آرامگاه‌ها وسیله بازماندگان تهیه می‌شده است. - مخصوصاً «گور سنگ» برجستگانی مانند داریوش، که تشریفات خاصی درباره آن‌ها اعمال می‌شده است، این که

۳۳. البته خلاف این نظر هم مشاهده شده است. در سنگ نبشته‌ای از خشایارشا بر روی دیوار قصران در ترکیه (XV) می‌خوانیم: «داریوش شاه که پدر من [بود]، به خواست اهورمزدا پس [بناهای] زیبا بناکرد و او دستور کردند این‌جا را داد، جایی که نبشته‌ای نقر نگردانید. پس از آن من دستور نوشتم این نبشته را دادم». البته به نام خودش، نه پدرش!

34 SBPAW, Bd. xxiii, Über die Inschrift des Artäramnes, S. 644.

35. Das erste Jahr des Grosskönigs Dareios, 167.

داریوش در این «گورنیشته» خود متکلم است، دلیلی جز سبک نگارش نباید داشته باشد. به عبارت دیگر، به حکم تجربه مطالعات زبان‌شناسی - چون تصور نقل خبری از قول شخصی دیگر، جز از زبان خود او وجود نداشت - وقتی می‌خواستند، از زبان شخص دیگری سخن بگویند، چنین تلقی می‌شد که باید خود آن شخص متکلم باشد. یعنی «نقل قول»، «مستقیم» باشد. به نظر نگارنده، در مورد «گورسنگ» داریوش هم - اگر این «گورسنگ» وسیله خشایارشا نوشته شده باشد - چنین حالتی وجود دارد.^{۳۶} هم‌چنین در مورد سنگ‌نیشته‌های منسوب به آریارمن و آرشام و کورش.

علاوه بر این، یکی بودن قسمت اصلی متن‌های دو سنگ‌نیشته دیگر از داریوش و خشایارشا (سنگ‌نیشته دوم آرامگاه داریوش DNb و لوح سنگی خشایارشا، که در سال ۱۳۴۵ در حوالی تخت جمشید به دست آمده است)^{۳۷} - مخصوصاً با توجه به کاملاً استثنایی بودن متن نیشته - سؤال برانگیز است. با توجه به این که نیشته خشایارشا - برخلاف معمول - به صورت لوحی جداگانه تهیه شده است، دو حالت می‌تواند وجود داشته باشد: یا این که خشایارشا متنی را که برای پدرش نویسانده است، به صورت رو-نیشته در لوحی جداگانه برای خود نگاه داشته است و یا این که پسر آن چنان شیفته متن پدر شده است، که آن را - شاید به این خاطر که نمی‌توانسته است در آرامگاه خود بیاورد - به صورت رو-نیشته برای خودش تهیه کرده است.^{۳۸} آرامگاه خشایارشا عاری از نیشته است.

۳۶. با کمی تفاوت، نظیر این «حالت» امروز هم در میان مردم آموزش نیافته به چشم می‌خورد. برای اینان درک مقوله‌ای به صورت انتزاعی بسیار دشوار است. مثلاً وقتی به «دست» مرد روستایی آموزش نیافته‌ای اشاره می‌کنی و می‌پرسی، این چیست، جواب می‌دهد: «دستم»!

هم به این اعتبار است، که نقل قول غیرمستقیم عمر چندان زیادی ندارد!..

۳۷. این سنگ‌نیشته به هنگام بحث پروفیسور هینتس هنوز به دست نیامده بود.

۳۸. در این دو سنگ‌نیشته مورد بحث داریوش و خشایارشا، هر دو با یک متن، می‌گویند: دروغ‌گویان را دوست ندارند. تندخو نیستند. به هنگام خشم خویشتندارند. نیکان را پاداش می‌دهند و زیانکاران را کیفر. به کامشان نیست که کسی زیانکار باشد و در عین حال به کامشان نیست، که زیانکاران بدون کیفر بمانند. سخنان بدگو را تا شنیدن سوگند بدگو و متهم نمی‌پذیرند.

هر دو بر توانایی‌هایشان می‌بالند. در مبارزه هم‌اورد خوبی هستند. در آوردگاه هوشیارند. ورزیده هستند. چه با دست و چه با پای، سواری خوب می‌دانند. کمان، سواره و پیاده، خوب می‌کشند و نیزه، سواره و پیاده خوب پرتاب می‌کنند.

در این جا اشاره به آرامگاه کورش هم می‌تواند کمک‌ناچیزی به حل مسئله بکند:
آرامگاه کورش، با فراوانی سطوحش، فاقد سنگ‌نبشته است. اگر در زمان کورش
خط میخی فارسی باستان وجود می‌داشت، آیا لازم نمی‌آمد، که دست کم جمله معروف «من
کورش شاه هخامنشی» بر بدنه مهیای این آرامگاه جای بگیرد؟ تنها یک ایراد ممکن
است وجود داشته باشد! آیا واقعاً مردم از آرامگاه بودن آرامگاه کورش اطلاع داشته‌اند؟
آیا اگر مردم چیزی نمی‌دانسته‌اند - اگر هم خط میخی فارسی باستان در زمان کورش وجود
می‌داشته است - باز هم آرامگاه خالی از سنگ‌نبشته نمی‌افتاده است؟

جسد کورش به جای این که درون اتاقک ۲/۱ در ۳/۵ متری فراز سکوی شش طبقه
ثنومند آرامگاه قرار گرفته باشد، به دلیل هنوز نامعلومی - اما قطعاً برای عدم دسترسی
مردم به آن - لابد که پنهانی، در زیر شیروانی، در سطح روئین سقف اتاقک، که تا بالای
شیروانی سه متر ارتفاع دارد، قرار داشته است.^{۳۹}

مدعیان وجود خط میخی فارسی باستان در زمان کورش (و آریارمن و آرشام)
می‌توانند، بگویند، که درست به همان ترتیبی که ما گفتیم (یعنی امکان نقر «گورسنگ»
پس از مرگ و به وسیله بازماندگان)، در این جا هم «گورنبشته» کورش می‌توانست پس
از مرگ او، به وسیله کمبوجیه نقر گردد، ولی چون با توجه به موقعیت کمبوجیه چنین فرصتی
نبوده است، در نتیجه آرامگاه خالی از سنگ نبشته مانده است.

این ایراد و آن که شاید واقعاً مردم نباید از آرامگاه بودن آرامگاه مطلع می‌بودند،
هر دو می‌توانستند وارد باشند، به شرط این که آینده، پیدایش خط میخی فارسی باستان رادر
زمان داریوش به اثبات نمی‌رسانند! ←



چهارده سال پس از انتشار «نخستین سال حکومت داریوش»، پروفیسور هینتس با
انتشار مقاله «درباره سنگ نبشته بیستون داریوش»^{۴۰} در سال ۱۹۵۲، یک بار دیگر مسئله
پیدایش خط میخی فارسی باستان را در ارتباط با بند هفتاد سنگ‌نبشته بیستون مطرح
می‌کند و این بار به خاطر آسیب دیدگی بیش از حد متن فارسی باستان، یک بار دیگر متن ایلامی

۳۹. در این جا دو گور وجود دارد. ظاهراً یکی برای کورش و آن دیگر برای مادر کمبوجیه.
گور بزرگ‌تر یک متر در دو متر و آن کوچکی ۱/۹۵. در ۱/۹۵ سانتیمتر. دهلیزی
باریک، به پهنای ۳۵ سانتیمتر دو گور را، که هر دو ۸۷ سانتیمتر ارتفاع دارند،
به هم می‌پوندد. این گورها تصادفاً در سال ۱۳۳۷، به هنگام تعمیر شکستگی سنگ بام
آرامگاه کشف شدند. نگاه کنید به: اقلیم پارس، سید محمد تقی مصطفوی، تهران ۱۳۴۳،
صفحه ۹ به بعد.

40. Zur Behistun-Inschrift des Dareios, ZDMG, 1952, 28-38.

این بند را مورد مطالعه قرار می‌دهد.
آوانگاشت این متن از این قرار است.

1. :Ta.re.ya.ma.o.'s ;sunku na.^{an}.re ca.o.
2. mi.'n ^{an}O.ra.mas.ta.na ;u -tip.pi.me
3. ta.^{ay}.e.'k.ki hu.^{ut}.ta har.re.ya.ma
4. ap.pà sa.'is.sa in.ne er.re ku.^{ut}.ta -ha.la.
5. ^{at} uk.ku SU^{id} uk.ku.ku ^{ut}.ta
6. -hi.'is ku.^{ut}.ta e.'ip.pi hu ^{ut}.ta ku.
7. ^{ut}.ta tal.li.'k ku.^{ut}.ta ;u ti.
8. ^{ep}.pa pe.^{ep}.ra.ka me.ne -tip.pi.me am.
9. min.ni ;ta.^{ay}.ya.u.'is mar.re.ta ha.ti.
10. ma ;u ten.ke.ya ;tas.su.^{ep}.pe sà.pi.'is

و آوانوشت آن از این قرار:

*Dareyawos sunku nanre; comin Oramastana u tippime ta-
yekki hutta, areyama, appà sassa inne erre, kutta halat ukku,
kutta SU^{id} ukku; kutta his, kutta eppi hutta; kutta tallik,
kutta u teppa pepraka; mene tippime amminni dayyaus mar-
reta hatima u tenkeya; tassuppe sàpis.*

هیئتس می‌گوید، در این متن، درباره معنای واژه‌های زیر هیچ تردیدی نداریم:

Dareyawos =	داریوش	sunku =	شاه
nanre =	می‌گوید	comin =	به یاری
Oramastana =	اهورمزدا	u =	من - بهمن
erre =	بود	appà =	چیزی که، آن که
tallik =	نوشته شد	inne =	نه
peprak =	خوانده شد	kutta =	(دوبار پشت سرهم)
			هم ... هم
amminni =	همان	mene =	پس از آن، بعد
marreta =	همه	dayyaus =	(فارسی باستان) سرزمین
tenkeya =	فرستادم	hatima =	در
		tassuppe =	مردم، خلق

اما بقیه واژه‌های متن ایلامی هنوز به خوبی تشریح نشده‌اند.

ما در این جا به خاطر اهمیتی که بحث درباره این واژه‌ها در تاریخ خط میخی فارسی باستان دارد تفسیر هیئتس را عیناً نقل می‌کنیم:

۱- *tippime*. تاکنون این واژه با این تصور که نشان باهلی *tup* در ایلامی نیز *tup* خوانده می‌شود، *tuppime* خوانده شده است. صرف نظر از این که این واژه در متن فارسی باستان *dipim* است، صورت‌های مختلف واژه، یعنی *Ha. tam. tup* و *Ha. tam. ti. ip* (بیستون، ستون یک، ۵۹ و ۵۸) نشان می‌دهد، که در مورد «ایلامی‌ها» نشان *tup* را واقعاً باید *tip* خواند.

معنای این واژه، که برای فهم بند هفتاد و نهم تعیین کننده‌ای دارد، هنوز مورد بحث است. کونینگ König آن را «رونشسته‌ها» ترجمه می‌کند و ایسباخ «نویکند» [= نبشته‌های منقور]^{۴۱}. هر دو معنا نمی‌توانند درست باشند. «نویکنند» در ایلامی بدون تردید *tip. pi* است (مثلاً در ستون سوم بیستون، ۸۴ و ۸۵ و ۸۸). معادل فارسی این مفهوم در فارسی باستان، گاهی به صورت *imam dipim* = «این نویکنند» (مفعول بی‌واسطه، مفرد، مؤنث) آمده است و گاهی به صورت *ahyaya dipiya* = «در این نویکند» (مفعول با واسطه، مفرد، مؤنث). واژه ایلامی *tippime* بند هفتاد و نهم متأسفانه در متن فارسی باستان معادلی از نظر فهم دشوار دارد. تنها این امر روشن است، که در این جا مانند *dipi-* یادشده، به جای حالت مؤنث، با حالت خنثی سروکار داریم. البته این بار هم به صورت مفرد به این ترتیب معادل‌های «رونشسته‌ها» و «نویکنندها» خود به کنار گذاشته می‌شوند. در ستون چهارم بیستون، ۸۹، فقط *dipi: .i* قابل خواندن است، اما در فاصله میان *i* و *dipi* تنها یک نشان می‌توانسته است جای بگیرد. *ma* یا حداقل *ya* (*ima* یا *iya* = این). این امر درستون چهارم، ۹۱ و ۹۲، روشن‌تر است: *pasawa: ima: dipi...* = «بعد این...» (به دنبالش واژه‌ای هم خانواده با «نویکند»، که هنوز شناخته نشده است. شاید *dipiš*).

حالا، با این شناخت که واژه مورد بحث در فارسی باستان یک واژه خنثی و مفرد است، باز می‌گردیم به متن ایلامی. پسوند *me* در *tippime* پسوندی است که به ریشه واژه مفهومی تازه می‌دهد. و به این خاطر است که نوی Foy در سال ۱۸۹۸ با تیزبینی،

۴۱. حق بر این بود، که پس از انتشار مقاله «نویکند و نگارکند» استاد ماهیار نوابی (چپستا شماره ۵، سال دوم) به جای «سنگ‌نبشته» از «نویکند» استفاده می‌کردیم، اما چون تاکنون همه جا سنگ‌نبشته نوشته‌ایم، می‌خواهیم تا چاپ بعدی، برای یک دست ماندن این نوشته، تا جایی که امکان دارد، هم‌چنان از «سنگ‌نبشته» استفاده بکنیم. با این‌همه، در این جای به خصوص، تنها می‌توان از «نویکند» استفاده کرد و لاغیر. خود این مسئله نشان می‌دهد، که چقدر حق با استاد نوابی است.

معنای «نوشته» را برای *tippime* انتخاب کرده است^{۴۲}. این معنا - مخصوصاً با توجه به معادل فارسی باستان آن و تنها معنای به جایی است، که می توان پذیرفت.

۲- *tayekki*. نوریز Norris برای این واژه دو معنای ممکن را گزیده است: «جای دیگر» یا «به روش دیگر»، معنای اخیر، امروز از طرف همه پذیرفته شده است. من ترجمه کونیک را: به صورت «به نوعی دیگر» انتخاب می کنم.

۳- *hareyama* (x خوانده نمی شود). *ma* در این جا پسوند مفعول با واسطه است. به این واژه نه تنها در گور نبشته داریوش (11 «DNa»)، بلکه در سنگ نبشته دیوان خشایارشا (10 «XPh») نیز بر می خوریم. در معنای «آریایی» برای *hareyama* هیچ نوع تردیدی وجود ندارد. انتخاب هر معنای دیگر ناشی از پیش داوری است و می توان به طور مستدل آن را رد کرد. وایسباخ به تفصیل این کار را کرده است^{۴۳}. انتخاب معنای «با رنگ سرخ ارغوانی» از طرف کونیک ساختگی است!

۴- برای *halat* یزنن Jensen در ایلامی باستان معنای «خشت خام، لوح» را ثابت کرده است^{۴۴}. جای تردید نیست، که برای این کلمه در ایلامی نو هم - مخصوصاً با توجه به صورت واژه - می توان همین معنا را برگزید.

۵- *SU*id. خواندن و تعبیر این ایده نوگرام دشوار است. یزنن این ایده نوگرام را با *su* = «پوست» اکدی در ارتباط دانسته بود. ایرادهای وایسباخ اگرچه وزین هستند^{۴۵}، اما با توجه به ارتباط موضوع با واژه «لوح گلی»، این دلایل چندان قوی نیستند، که معنی «پوست، چرم، پرگامنت» را رد بکنند.

۶- *ukku*. این حرف اضافه به معنای «روی = بر» (نخستین بار وسیله هوزینگک)، تا مدت ها مقبول نیفتاد. چون *murun hi ukku* = فارسی باستان: *ahyaya bumiya* را به صورت «مضاف و مضاف الیه» می شناختند. در حالی که دست کم در ایلامی، منظور حالت مفعول با واسطه (مفعول فیه) است: «روی این زمین».

۷- *his* با *hise* = «نامش» = «به نام»، مفهومی است که اغلب در «نوینکندها»، به هنگام اشاره به نام افراد و یا مکان ها، با آن برخورد می کنیم. از این روی هوفمان - کوچکه *Hoffmann-Kutschke*، *his* را به حق، «نام» ترجمه کرده است.

۸- *eppi*. هنوز واژه ناشناخته ای است. به معنای این واژه تنها از طریق ارتباطش

42. ZDMG, Bd. 52. 564.

43. ZDMG, Bd. 63, 840-1.

44. ZDMG, Bd. 55, 233f..

44. Keilinschriften der Achämeniden, xi.

بامطلب می‌توان پی‌برد. هوفمان کوچکه معنای «تصویر» یا «مهر» را پیشنهاد کرده‌است. کونیک هم «مهر» ترجمه کرده‌است. ما مهر اردشیر سوم را می‌شناسیم^{۴۶}. یک چنین انگشتری مهرداد حاوی نام و عنوان و تصویر شاه است. eppi را می‌توانستیم واقعاً «مهر مصور» معنی بکنیم.

۹- teppa. این واژه هنوز معنی نشده‌است. من فکر می‌کنم، برای این واژه بشود معنی «پیش» را، به صورت حرف اضافه پسین، انتخاب کرد.

موردی در سنگ‌نبشته دیوان خشایارشا (XPh, 26) به اثبات امر کمک می‌کند: [hi-ta.ay. ya.ma ap.pà] te.ep.pa tal.li.ka. این جمله را وایسباخ ترجمه می‌کند: این کشورهایی که (در) سنگ‌نبشته نوشته (شده‌اند)^{۴۷}. اما در متن فارسی باستان آمده است: upariy :nipišta : tyaiy : (این کشورها)، که در بالا نوشته (شده‌اند). به این ترتیب، در این جا، upariy معادل steppe ایلامی آمده‌است: بالا = پیش (از این). حالا ترکیب این کلمه با مفهوم «فرستادن» = ti.ep.pe ta.ah، که اغلب در سنگ‌نبشته بیستون به چشم می‌خورد، توجیه می‌شود: این ترکیب تنها معنی «من فرستادم» را نمی‌دهد، بلکه «پیشاپیش فرستادم». این واژه را باید teppe یا teppa خواند و نه .tippe.

۱۰- Sàpis، این فعل تاکنون با قاطعیت ترجمه نشده‌است. معادل فارسی باستان این فعل هم همین‌طور غیر قابل فهم است: amaxama(n)ta. در کوشش‌هایی که تا کنون شده‌است، برای این فعل معانی گوناگونی در نظر گرفته شده‌است: «به فرمان درآمدند»، «به رسمیت شناختند»، «فهمیدند» و «سرانجام پیروی کردند»: من با این که کاملاً آگاه از دشواری‌های فقه‌المنقولی سد راهم هستم، میل دارم، فعل فارسی باستان amaxama(n)ta را با فعل «آموختن» فارسی‌نو در ارتباط بدانم و از این روی این فعل را به «آنها (آنرا، یعنی خط را) آموختند»، ترجمه می‌کنم.

ترجمه متن ایلامی بند ۷ سنگ‌نبشته بیستون (والتر هینتس)

- ۱- داریوش شاه می‌گوید: با
۲- یاری اهوره‌زدا خطی درست کردم

46. Šilejko, In: Žizn' Muzeia, Bd. I, Nr. I, Moskou, 1925, 17-19/A. S. Strelkow In Bull. of the Amer. Inst. for Iranian Art and Archaeol. Bd, 5, Newyork, 1937, 17-21.

47. In Symbolae Paulo Koschaker dedicate, Leiden, 1939, 191 (195).

- ۳- از نوعی دیگر (یعنی) به آریائی،
- ۴- آن که پیش از این نبود، هم بر روی لوح‌های گلی،
- ۵- هم بر روی پرگامنت؛ هم چنین
- ۶- امضاء و مهر کردم؛
- ۷- این خط نوشته شد و برایم
- ۸- خوانده شد؛ سپس فرستادم
- ۹- این خط را به همه کشورها؛
- ۱۰- مردم این خط را آموختند.

برونسور هینتس پس از ترجمه متن بند هفتاد و دستیابی به نتیجه تا حدی مطلوب، از يكسوی برای ادای احترام به دیگر دانشمندان هم‌فکر و از سوی دیگر به منظور قوت بخشیدن به نظر خود، دو نقل از وایسباخ و فوی می‌آورد:

«به نظر من داریوش در این جا به وضوح می‌گوید، که او نخست نویکندهایی به خط و زبان آریایی تدارک دیده است»^{۴۸}.

«این امر در نهایت وضوح حکم می‌کند، که داریوش خط میخی فارسی باستان را اختراع کرده است»^{۴۹}.

سپس هینتس می‌گوید، شاید بهتر باشد، که «اختراع» را، «اعمال» بخوانیم. در هر حال جان کلام یکی است. باتوجه به متن سنگ‌نبشته، یادآوری دارد، که خود داریوش خط جدید را نیاموخته است، چون این خط [نوشته] برایش خوانده شده است. هینتس در پایان این فصل از بررسی‌های خود، به ایرادهای ناشی از وجود سنگ‌نبشته‌های منسوب به کورش در پاسارگاد اشاره می‌کند (هنوز لوح‌های زرین آریارمن و آرشام پیدا نشده‌اند) و مانند سابق^{۵۰} معتقد است که این نبشته‌ها، بعداً وسیله داریوش تدارک دیده شده اندومی‌افزاید، سنگ‌نبشته شکسته - بسته منسوب به کورش (C.Pasarg.c)^{۵۱} مؤید ادعای او است.

هینتس می‌گوید، در متن فارسی باستان این سنگ‌نبشته، به استثنای « کورش » و wītam (= قبیله، خانه)، تنها کلمه‌ای که قابل خواندن است، « akuta = (برای - خودش) کرده است (= ساخته است) »، است. این اصطلاح در سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان فقط در يك جای دیگر به چشم می‌خورد: در ستون اول سنگ‌نبشته بیستون، ۴۶. - آن جا که داریوش درباره گئومات سخن می‌راند و می‌گوید، این (گئومات) سرزمین هخامنشیان

48. Weissbach, ZDMG, Bd. 63, 840.

49. Foy, ZDMG, Bd. 52, 597.

50. ZDMG, 92, 164f..

51. Atpersische Inschriften, Berlin, 1938, 2.4.

را «از آن خود کرده است». به عبارت دیگر، در هر دو جا صحبت از شخص سومی است، که چیزی برای خودش کرده است. از این روی من به خودم اجازه می‌دهم، نتیجه بگیرم، که سنگ نبشته اخیر منسوب به کورش هم از تدارک‌های داریوش است. داریوش در سنگ نبشته خبر می‌دهد، که کورش در زمان خود این کاخ را برای خودش ساخته است. شکسته‌های این سنگ نبشته را هرتسفلد در سال ۱۹۲۸، در کاخ اختصاصی کورش (کاخ P) در پاسارگاد، به دست آورده بود، که ظاهراً در زمان خود در چندین نسخه، در چارچوب‌های سنگی دیوارهای مختلف، به سه زبان نقر شده بود^{۵۲}. هرتسفلد در سال ۱۹۳۸ قطعات به دست آمده را به صورت آوانگاشت و طرح و عکس (ناقص) منتشر کرد^{۵۳}.

در سال ۱۹۴۶ کنت R.G.Kent مجدداً به این سنگ نبشته پرداخت^{۵۴} و در سال ۱۹۵۰، تاجایی که مقدور بود، متن فارسی باستان را با نام (Cyrus Morgab B) CMB منتشر کرد^{۵۵}.

وضع بدین منوال بود، تا پروفیسور والتر هینتس در بهار ۱۹۵۸، در پاسارگاد، با قطعه جدیدی از این سنگ نبشته روبه‌رو شد. در نتیجه لازم آمد یک بار دیگر این سنگ نبشته مورد بررسی قرار بگیرد. این بار پروفیسور آسوریولوگ ریکله بورگر - Rykle Berger روی متن بابلی، که به اندازه متن فارسی آسیب ندیده بود کار کرد و پروفیسور هینتس روی متن فارسی. حاصل این مطالعه، که دلیل تازه‌ای بر از داریوش بودن خط میخی فارسی باستان اقامه می‌کند، در سال ۱۹۵۹ به صورت یک مقاله، با نام «سنگ نبشته داریوش در پاسارگاد»^{۵۶} منتشر شد. یادآوری می‌شود، تا پایان بحث مربوط به این سنگ نبشته، مطالب به طور مشخص از پروفیسور بورگر و پروفیسور هینتس و مقتبس از مقاله «سنگ نبشته داریوش در پاسارگاد» است و نگارنده در مقام هیچ نوع اظهار نظری نبوده است.

پروفیسور بورگر در سهم خودش از مقاله می‌نویسد، قطعات کمی که از متن بابلی

52. Archäeologische Mitteilungen aus Iran (AMI) Bd. I, Berlin, 1929-1630, S. 14.

53. Altpersische Inschriften, Erster Ergänzungsband, zu den AMI, Berlin, 1938. S. 2-4 und Tafel II.

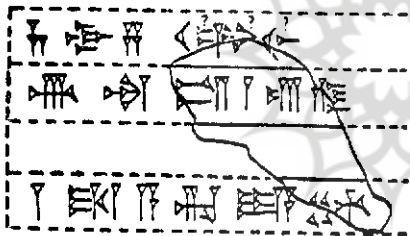
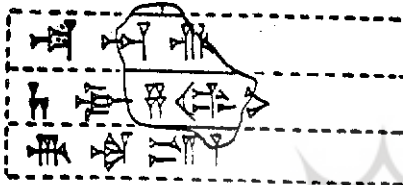
54. Journal of the American Oriental. Society, Bd. 66, New Haven 1946, P. 209.

55. Old Persian Grammar, Texts, Lexicon, New Haven, 1950, P. 116.

56. Eine Dareios-Inschrift aus Pasargade, Berger und Hinz, ZDMG, 34, 1959, 116-127.

برجای مانده است، برخلاف نظر هرتسفلد، حاکی از آن است که این متن اصولاً ارتباطی به کورش ندارد، بلکه متنی است از داریوش، که به احترام کورش تهیه شده است. در این جا بورگر پیش از ادامه بحث، اطمینان می‌دهد، که انتساب این متن به داریوش از طرف او، مستقل از نوشته‌های پروفیسور هینتس و اصولاً به روشی دیگر صورت می‌گیرد.

بورگر ادامه می‌دهد: در تکه شکسته شماره ۳ ایلامی (هرتسفلد، تکه ۲)، از خط اول متن بابلی نشان MUŠ/SIR در دست است. در این جا به زحمت می‌توان پذیرفت، که این نشان، جز آخرین نشان Darīamuš (= داریوش) چیز دیگری باشد. به‌خصوصاً قسمت آسیب ندیده نشان پیش از این نشان، به راحتی می‌تواند، گوشه سمت راست بالای A یا IA باشد.



تکه شکسته‌های ۱ و ۳ و ۳/۱ بابلی، بازسازی شده وسیله پروفیسور بورگر

بورگر ادامه می‌دهد: اگر در این جا پای یکی از جانشینان داریوش در میان نباشد، که به بنیای خود داریوش اشاره می‌کند، در اول خط می‌توان فقط جای چند نشان داشت. مثلاً [1Da-a-ri-i] a-muš.

بورگر ادامه می‌دهد: حالا نوبت می‌رسد به عنوان و برشماری نیاکان. انتظار داریم - مانند سنگ‌نبشته‌های داریوش - با اشاره‌هایی مانند «شاه بزرگ، شاه شاهان،

شاه کشورها» (البته دو عنوان اخیر گاهی از قلم می افتند)، «پسر و پستانپ هخامنشی»
 روهرو باشیم. آخرین واژه تا حدودی سالم است: (A-xa-ma(n)-nis-šji-). بورگر
 واژه ماقبل آخر را هم در متن بابلی (در تکه شکسته يك) چنین می خواند: mā-r-Uš
 t]a-a[s-pa/pi به این ترتیب این تکه شکسته باید میان تکه شکسته ایلامی شماره
 سه و تکه شکسته بابلی شماره چهار قرار بگیرد و در این که آخرین واژه خط اول
 kiām (= به ترتیب زیر) است تردیدی وجود ندارد. پروفور بورگر - با توجه به خط دوم
 XSa و خط دهم XPC و خط شانزدهم XPb و انتهای XPz - در پایان خط دوم،
 پیش از u ša-lam «= و یک نبشته از»، «= i - te - pu - uš(ús)-su» آن را ساخته
 است» می خواند، و می گوید، با توجه به خط دوم XSa می توان خلاء ناشی از آسیب
 دیدگی را تقریباً پر کرد: [...] این بنا را خلف کورش شاه] ساخته است. خط سوم از جهات
 مختلف دشوار است. در تکه های بابلی شماره ۳ و ۳' SU RU در دست است و در تکه ۴،
 علاوه بر این، DIŠ. در این جا هم بهترین کاری که می شود کرد این است. که بخوانیم:
 i-te-pu-uš]-su. متأسفانه هر تسفلد عکس تکه شکسته ۴ را نداده است. از آن جا که
 در تکه های ۳ و ۳' SJU بالای mux در خط چهار قرار دارد، می توان گفت، که در
 این دو نسخه بعد از RU جای چهار نشان وجود دارد. ظاهراً هر تسفلد فراموش کرده
 است، که اشاره بکند، که قسمت آخر در تکه ۴ خط سوم ناخوانا است. تقریباً در این محل
 می توان نشان I[Š را، که در تکه ۳ در دست است، قرار داد. حالا می توانستیم - با
 افزودن «به اصطلاح» SU، که از آن در تکه های ۳ و ۳' فقط گوشه پائین سمت راست
 سالم است، به T]U - با حدس و گمان مشکلات را از سر راه برداریم. این امکان،
 با تغییری ناچیز در تکه ۴ وجود دارد و I[Š را بلافاصله پیش از T]U قرار می دهد.
 بعد می توان، با تکیه بر خط بیست و دوم سنگ نبشته خشایارشا در وان (XV)، متن را
 را به ترتیب زیر تکمیل کرد و خواند: [...] چون اوسنگ نبشته ای (یا: -mim-ma) «
 [ku?] - [u-ru ana (?) - i [š-t] ina mux-hi lā] یعنی: «رویش نوشته بود من»...
 به این ترتیب می بایستی آخرین واژه خط سوم در تکه ۴ به خط بعدی انتقال یافته باشد.
 در پایان خط چهارم، بدون تردید می توان خواند: ina] mux-hi al-[ta]-ta-ar «رویش
 نوشتم». بنابراین در آغاز این خط می بایستی فاعل (بعد از anāku در خط
 سوم می توانست نام داریوش با عنوان «شاه» تکرار شده باشد)، مفعول (مثلاً «این سنگ
 نبشته من») و احتمالاً مطالب دیگری قرار داشته باشند. در تکه شکسته ۴ در عکس،
 x-r-a] می خوانم، که البته برای x امکان [ú]š خوانده شدن وجود دارد. آخرین واژه سنگ نبشته
 را می توان به این ترتیب [ú]š - ar - ta - al - [ta] «من آن را (یا: برای او) نوشته ام»

پس از پایان کار متن ایلامی وسیلهٔ پروفیسور بورگر، پروفیسور هینتس به متن‌های فارسی باستان و ایلامی می‌پردازد: ... در تکه شکسته تازه‌ای که پیدا شده است ka- و پس از آن نشان فاصل میان واژه‌ها به چشم می‌خورد. به این ترتیب این ka- آخرین نشان [wazr]aka «= بزرگ» است. هرتسفلد در طرح تکهٔ ۳ فارسی باستان، نشان‌های iya- را در پایان خط اول آورده است. در حالی که جای iya- در طرح هرتسفلد دقیق نیست. احتمالاً این iya- متعلق به واژهٔ [xšāyaθ]iya «= شاه» در خط اول است. بنابراین، با توجه به متن بابلی، خط اول سنگ نبشته چنین درمی‌آید.

۱) [θatiy: Dārayawa(h)us: xšāyaθiya: wazr]aka:

هینتس ادامه می‌دهد: چون - اگر نشان‌های فاصل را نیم نشان به حساب بیاوریم - این خط ۲۵ نشان دارد، همهٔ خطوطی که بازسازی می‌شوند، دارای در حدود ۲۵ نشان خواهند بود.

آخرین نشان آخرین واژهٔ دومین خط متن فارسی، در تکهٔ جدیدی که پیدا شده است، ta- یا ma- است و پس از آن يك نشان فاصل. در این خط (هم) باید قرم «پسر و شتاسپ هخامنشی» قرار گرفته بوده باشد. به طوری که پیش از آخرین نشان (ta- یا ma-) برای يك یا به زحمت دو نشان جا داشته باشیم.

چون بنا بر شرح پروفیسور بورگر →، انتظار مطلبی مانند «این [کاخ را ساخته است] می‌رود، آخرین نشان را اگر ma- بخواهیم مناسب‌تر است. به این ترتیب آخرین واژهٔ خط دوم [i]ma می‌شود:

۲) Wištāspahya: Puça: Haxāmanišya: i]ma:

هینتس ادامه می‌دهد: برای سومین خط متن فارسی، تکه شکستهٔ مهم ۱ را در اختیار داریم، که وسیلهٔ تکهٔ ۲ تقویت می‌شود. هر قدر هم که این تکه (۱) کوچک باشد، نشان u- و پس از آن بقایای يك tu- در آن، کفایت می‌کند، تا نام کورش را در سنگ نبشته باز- یابیم. کورش در این جا به صورت فاعل با «خبر» مهم akutā «= برای خودش ساخته است» (در خط چهارم) در ارتباط است. برای افزودن يك مفعول (← کاخ) - پس از [i]ma در خط دوم - فقط hadiš (خنثی) مناسب است. tačaram (حالت فاعلی) فارسی باستان، «مذکر» است و اگر برای «کاخ» از این واژه استفاده نکنیم، بایستی در خط دوم به جای [i]ma، [ima]m داشته باشیم و برای این منظور جا بسیار کم است. علاوه بر این، تکه شکستهٔ ۴ فارسی باستان متعلق به خط سوم است. یعنی: -ya: -ya: ay-

اول بدون تردید از آن $[x̣ṣayaθi]ya$ «=شاه»، پس از نام کورش است؛ اما $-ya$ دوم را چه باید کرد، نمی‌دانم چه بگویم! حالا در خط سوم برای هفت نشان جا داریم. چون «خبر» $akuta$ در وسط خط چهارم قرار دارد، انتظار قیدی مانند «پس از این که این کشور از آن او شد» و یا نظیرش، می‌رود. چون در تکه‌های ۱ و ۲ا ردپای $++s$ یا $++ya$ به چشم می‌خورد، می‌توانستیم واژه‌ای به صورت $[dah]y[āu]ṣ$ «=سرزمین = کشور» داشته باشیم؛ اما چون با قاطعیت نمی‌توان نظر داد، خط سوم را به شکل زیر رهامی کنیم:

۳) $[hadis: k]ūr[u]ṣ: [x̣ṣayaθi]ya: ya[+++++]$

هیئتس ادامه می‌دهد: هسته اصلی خط چهارم، «خبر» $a]kuta$ «= برای خودش ساخته است» است. چون $-a$ ی $akuta$ زیر $-ya$ یاد شده در خط سوم قرار دارد (تکه شکسته ۴)، برای بقیه خط چهارم هم جای هفت نشان برایمان باقی می‌ماند. هم در متن بابلی و هم در متن ایلامی ↓، پس از «خبر» $akuta$ می‌آید: «و نگار کند ۵۸ اش را هم کرده است». متناسب با آن می‌توان پایان خط چهارم از متن فارسی را به صورت $uta: imam$ تکمیل کرد. به این ترتیب «مفعول» $Patikaram$ «= نگار کند» به اول خط پنجم می‌افتد. اما خط چهارم:

۴) $[+++++ :a] kuta [:uta: imam:]$

هیئتس ادامه می‌دهد، برای خط ماقبل آخر، یعنی خط پنجم متن فارسی، در تکه شکسته‌ها فقط به یک kr «ناچیز»، در او آخر خط برمی‌خوریم، که متعلق به فعل $čartanaiy$ «= کردن» است. بر اساس متن بابلی، این فعل می‌توانست، در چنین جمله‌ای آمده باشد: «او، کورش، اما نبشته‌ای نکرده است» [= چیزی ننوشته است]. در این صورت خط پنجم می‌توانست، در ارتباط با آخر خط چهارم، چنین باشد:

۵) $[Patikaram: yanaiy: dipim: naiy:] kr [tam:]$

این بازسازی ↑ بر باقیمانده نشان m - در تکه ۴ - درست زیر $-a$ ی $akuta$ - استوار است، که می‌تواند، با $[dipi]m$ در ارتباط باشد.

هیئتس ادامه می‌دهد: برای خط آخر، یعنی خط ششم متن فارسی، در تکه شکسته ۴، تنها یک $iθ$ و به دنبالش ردپایی از i در دست است. کنت میل داشت، نشان بازمانده را به صورت $w]iθi[ya$ «= در دربار» یا «= برای دربار» تکمیل بکند ۵۹. در حالی که این امر محال است. چون در این جا باید کلمه‌ای معادل با بابلی $al-[ta[-ta-ar-s[ú]$ «= من نوشتم» داشته باشیم. از این روی این نشان بازمانده را به صورت

۵۸. درباره «نگار کند» نگاه کنید به، «نویکند و نگار کند»، استاد ماهیار نوابی چیستا، سال دوم، شماره ۴، آذر ۱۳۶۱، صفحه ۴۳۷ به بعد.

niyap[iθi]yam «= نوشته‌ام» تکمیل می‌کنیم. مخصوصاً که ارتباط مسئله، بازسازی خط ششم را به صورت زیر، ناگزیر می‌سازد:

[akunaš : adam : dipimaiy : niyap[iθi]yam]. (ع)

پروفسور هیتس پس از پایان کار متن فارسی ادامه می‌دهد: شکسته‌های متن ایلامی به نتایج به دست آمده مطلب زیادی نمی‌افزاید. ظاهراً متن ایلامی در پنج خط تهیه شده بوده است، که دو خط اول مربوط به نام و نشان داریوش بوده است و هر خط فقط ۱۳ و به عبارتی ۱۴ نشان داشته است. به این امر - با این که از دو خط اول متن ایلامی کوچک‌ترین اثری برجای نمانده است - از تکه شکسته شماره ۱ متن ایلامی، که با muš (از Dariamus) در خط اول متن بابلی در ارتباط است، پی می‌بریم. از طرف دیگر آغاز دو خط پایانی متن ایلامی روشن است و نخستین واژه خط سوم را: [na-n]-ri «= می‌گوید» در دست داریم. هیتس در این مورد به طرح پروفسور بورگر از تکه شکسته‌های بابلی ۱ و ۳ و ۳ اشاره می‌کند و می‌گوید: البته باید یادآور شد، که در تکه ۳، در خط اول، فضا برای نشان ul در (بنابها تکه شماره ۱ مورد نیاز) اصطلاح sa-ul-man «= نگار کند» کمی تنگ است. این اصطلاح در تکه شکسته شماره ۱، درست زیر a]n-ri از na-an-ri «= می‌گوید» قرار دارد و به این ترتیب در اول خط ۴ به [a-a]k sa-ul-m[an-nu?] «= و نگار کند» دست می‌یابیم، که در متن بابلی هم وجود دارد. اصطلاح zalm برای «نگار کند، پیکر کننده»، که از بابلی گرفته شده است، در هخامنشی - ایلامی فقط در گورسنگ داریوش (DNa,33/34) به چشم می‌خورد. به جای این اصطلاح در بیستون (DB,III,86) innakanima آمده است.

هیتس ادامه می‌دهد: برای خط پنجم، یعنی آخرین خط متن ایلامی، از تکه‌های ۲ و ۲' [i]š vú ku- «= من» با قطعیت قابل خواندن است. [i]š - می‌تواند متعلق به tal-li-i]š «= نوشت» باشد و فضا هم کفایت می‌کند. ku- می‌توانست مربوط به ریشه - kus «ساختن، آفریدن» باشد. در تکه شماره ۴ بابلی يك mi ایلامی از آخرین خط متن ایلامی (سمت راست، نزدیک به آخر) به چشم می‌خورد. هرتسفلد آن را در ایلامی معادل maiy «= مال من» فارسی دانسته است. من فکر می‌کنم در این جا منظور [htup-pi] «= نویکند» باشد و دو خط آخر متن ایلامی را و با توجه به طرح بورگر - چنین بازسازی می‌کنم:

4) [a-a]k sa-ul-ma[n-nu?]-e ku-š-i-iš a-ak v̄tup-pi in-né]

5) [tal-li-i]š v̄ú ku-[š-i-ik-e uk-ku h̄tup-pi]-mi[tal-li]

هیتس پس از فراغت از بازخوانی و به عبارتی دیگر بازسازی متن‌های فارسی-

باستان و ایلامی، برای رفع هر نوع شبهه و نگرانی، دربارهٔ اشتباهاتی که ممکن است به هنگام بازسازی رخ داده باشد، به «حقیقت انکارناپذیر و برآمده از دل و درون قطعات شکسته و بستهٔ مربوط به هر سه خط فارسی و بابلی و ایلامی اشاره می‌کند:

۱- سنگ نبشتهٔ مورد بحث از کورش نیست و از داریوش است. دلیل: خط اول متن بابلی.

۲- عنوان شاه، فقط «شاه بزرگ» است و نه «شاه‌شاهان» و نه «شاه‌کشورها». دلیل: مرزهای مشخص متن فارسی و غضای موجود.

۳- اشارهٔ به نام پدر، یعنی «پسر ویشتاسپ هخامنشی» وسیلهٔ متن بابلی اثبات می‌شود.

۴- فرم «می‌گوید»، در متن بابلی (با تکمیل Kiām) برآورده می‌شود و در متن ایلامی نامیده می‌شود.

۵- (در متن فارسی باستان) به نام کورش اشاره می‌شود.

۶- متن بابلی نشان می‌دهد، که او، کورش چیزی را ساخته است [بنا کرده است] و از متن فارسی برمی‌آید، که او «برای خودش» چیزی ساخته است.

۷- هم در متن بابلی و هم در متن ایلامی، به «ساخته شده»، تهیهٔ نگار کند هم افزوده می‌شود.

۸- در خط پایانی (در متن ایلامی) داریوش با تأکید از «من» صحبت می‌کند.

۹- در پایان متن بابلی با قاطعیت آمده است، که داریوش «بر روی آن نوشته» است. سپس هینتس با توجه به موارد انکار ناپذیر بالا، این سنگ نبشته را این طور تعبیر می‌کند: «داریوش، شاه بزرگ می‌گوید، که کورش کاخ را در پاسارگاد ساخته است و در آن هم چنین نگار کند - لابد از خودش - البته بدون این که نبشته‌ای داشته باشد. از این روی او، داریوش، برایش نبشته تهیه کرده است»^{۶۰}.

۶۰. هینتس ضمن حاشیه‌ای در پایان مقاله «سنگ نبشته‌ای از داریوش در پاسارگاد» می‌نویسد: متن این مقاله نزد ناشر ZDMG بود که جلد آخر سال ۱۹۵۸ مجله به دستمان رسید. در حاشیهٔ شمارهٔ ۲ صفحهٔ ۲۵۶ مقالهٔ Notes on Achaemenid elamite از هالوک R.T.Hallock، نویسنده مستقل از مقالهٔ [بورگر و هینتس] اشاره می‌کند، که سنگ نبشتهٔ کورش در مرغاب CMB از آن او نیست، بلکه باید آن را از داریوش دانست. هالوک می‌نویسد:

„The fragmentary text CMB, hitherto assigned to Cyrus, more probably belongs to Darius, since the sign MUŠ preserved in the first line of the Akkadian version is not likely to be anything but the last sign in the name of Darius (to be restored [mDa-ri-i]a-muš)».

متن بازسازی شده فارسی باستان

وسيلة پروفيسور هينتس

- 1) [*θātiy : Dārayawa(h)uš : xšāyaθiya : wazr*]aka :
- 2) [*Wištaspahyā : puça : Haxāmanišiya : i*]ma :
- 3) [*hadiš : K*]ūr[u]š : [*xšāyaθi*]ya : ya[+++++++]
- 4) [+++++++ : a]kutā [: utā : imam :]
- 5) [*patikaram : yanaiy : dipi*]m[: kr[tām :]
- 6) [*akunauš : ađam : dipimaiy : niyap*]iθi[yam]

متن بازسازی شده ايلامی

وسيلة پروفيسور هينتس

- 1) [*Da-ri-ya-ma-u-iš* vLUGAL ir-šá-ir-ra]
- 2) [*Mi-iš-da-áš-ba* všá-ak-ri vHa-qa-man-nu-ši-ya]
- 3) [*na-a*]n-ri [*hi* ^hUL.HI^h vKu-ráš vLUGAL ku.ši-iš]
- 4) [*a-a*]k ša-ul-ma[u-nu(?)*-e* ku.ši-iš a-ak ^htup-pi in-né]
- 5) [*tal-li-i*]š^h vú ku.[š*i-ik-e* uk-ku ^htup-pi]-mi [*tal-li*]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

متن بازسازی شده بابلی

وسيلة پروفيسور بورگر

- 1) [*Da-a-ri-i*]a-muš[šarru rabū^u mār ¹Uš-t]a-a[s-pa/pi
A-xa-ma(n)-niš.š]i- ki-a-am
- 2) [*i-qab-bi* ¹Ku-ra-áš šarru...? bi-it a-ga-a
i-te-pu]-us-su u ša-lam
- 3) [*ina* mux-xi lā] i[š-t]u(?)*-ru* ana(?)*-[ku?]*
- 4) [*ina* mux-xi al-[ta]-ta-ar-š[ú](?)

ترجمه متن بازسازی شده فارسی باستان
وسیله نگارنده

- (۱) می گوید: داریوش، شاه بزرگ
 - (۲) ویشتاسپ را پسر، [ویشتاسپ] هخامنشی، این
 - (۳) کاخ را کورش
 - (۴) ساخته است. و این
 - (۵) نگار کند را. اما نوشته‌ای نکرده است.
 - (۶) من نوشته‌ام را [بر رویش] نوشته‌ام.
- این قدر از پروفیسور هینتس و اندیشه‌ها و کارهای نخستین او درباره خط میخی فارسی باستان.

یادآوری دارد، که کوشش‌های پی در پی پروفیسور هینتس، برای کشف تاریخ دقیق پیدایش خط میخی فارسی باستان، تنها او را (و در نتیجه ما را) به کشف تاریخ پدیداری این خط نکشانده است. - حاصل دیگر این کوشش‌ها بسبب برانگیخته شدن گاه به گاه دیگر ایران‌شناسان و زبان‌شناسان نیز شده است. انکار نمی‌شود کرد، که هر بار ایران - شناسان و زبان‌شناسان نامی، پس از هر مقاله هینتس، به قصد رد نظرهای او قلم به دست گرفته‌اند، در راه رد این نظرها، خود، خود به خود، به نتایج قابل توجهی رسیده‌اند، که این نتایج هم به کار ایران‌شناسی آمده است و هم هینتس را برای ادامه راه به پایداری واداشته است. - صرف نظر از این که هینتس از همین «ردنامه‌ها» خود استفاده‌ها برده است.

فراموش نمی‌کنیم، که به هنگام بازخوانی خط میخی فارسی باستان هم، برخورد اندیشه‌ها، از یک سو بر سرعت کار بازخوانی افزود و از سوی دیگر، دست‌انکاران بازخوانی را به ادامه راه واداشت...

ادامه دارد